



اندرشکده مجلس خبرگان

مجموعه گزارش‌های ویژه - اردیبهشت ماه ۱۳۹۵



مشروح نشست

«جایگاه مصر در نظم جدید منطقه‌ای»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه گزارش‌های ویژه



مشروح نشست «جایگاه مصر در نظم جدید منطقه‌ای»



کاری از اندیشکده راهبردی تبیین



وبسایت اندیشکده: www.Tabyincenter.ir



نشانی: تهران، خیابان پاسداران، چهارراه فرمانیه، **خیابان شهید آیت الله نمر** (بوستان سابق)،

خیابان نسترن، پلاک ۳۲



کد پستی: ۱۹۵۷۶۶۴۷۳۴



تلفن: ۲۶۱۵۳۳۲۹



نمابر: ۲۶۱۵۳۳۲۹

در حال حاضر شما چه آینده‌ای را برای جنبش

اخوان المسلمین مصر متصور هستید؟ / ۱۷

آیا این سقوط به نفع خط مقاومت تمام شد یا خیر؟ / ۲۰

علت این واگرایی را در سال‌های بعد از انقلاب در چه

می‌بینید؟ / ۳۲

این مسئله از چه زمانی شروع شد؟ / ۳۸

ولی آیا از سوی ایران کوتاهی‌ای در برقراری ارتباطات

وجود نداشت؟ / ۴۲

چرا در این سه دهه‌ی اخیر هیچ فرصتی برای برقرار روابط

مجدد بین دو کشور به وجود نیامده است؟ / ۴۸

آیا رابطه‌ی سیاسی با حماس یک شوی رسانه‌ای است؟

۵۵ /

در مورد رویکرد متصوفه نسبت به ایران و خط مقاومت نیز

توضیح دهید. / ۶۴

لطفاً در مورد شیعیان مصر نیز توضیحاتی بفرمایید / ۷۲

در جامعه‌ی مذهبی مصر، اخوان چه جایگاهی برای خود دارد و نظر شما درباره این موارد چیست؟ / ۷۶

گفته می‌شود که شیعیان مصر نسبت به اخوان نگاه خیلی مثبتی ندارند... / ۸۱

ما باید با مصر چه کار کنیم و چه زمینه‌هایی برای فعالیت ما ایرانی‌ها در آنجا وجود دارد؟ / ۸۴

مقدمه

نشست بررسی تحولات جدید مصر و جایگاه این کشور در نظم جدید منطقه‌ای، چندی قبل با حضور مجتبی امانی رئیس سابق دفتر حفاظت از منافع ایران در مصر برگزار گردید. بازخوانی انقلاب مصر، جریان‌ها و گروه‌های فعال در این کشور، تعاملات مصر و حماس، نگاه اخوان المسلمین به ایران و ... از جمله مواردی بود که در این نشست مورد بررسی قرار گرفت. آنچه در ادامه می‌آید، گزارش کاملی از این نشست است که در دو قسمت منتشر می‌شود.

اندیشکده راهبردی تبیین

• مجری:

عرض سلام و خیر مقدم دارم خدمت جناب آقای امانی و بزرگوارانی که در این جلسه حضور دارند. همچنین خدمت مخاطبین محترم تلویزیون اینترنتی آرمان عرض سلام دارم. در خدمت شما هستیم با یکی دیگر از سلسله جلسات راهبردی تبیین. این بار در خدمت آقای امانی هستیم؛ رئیس سابق دفتر حافظ منافع جمهوری اسلامی ایران در قاهره و دیپلمات برجسته‌ی ایرانی. موضوع جلسه بررسی نظم جدید منطقه‌ای و جایگاه مصر و فرصت و تهدیدهایی است که در این زمینه برای ایران وجود دارد. روال جلسه نیز به این صورت خواهد بود که ابتدا آقای امانی حدود ۲۰ دقیقه یا بیشتر سخنرانی خود را ارائه خواهند نمود و ادامه‌ی جلسه نیز به پرسش و پاسخ دوستان خواهد گذشت. ان شاء الله فراخور وقت به آن سؤالات پاسخ داده خواهد شد. بنده اطالهی کلام نمی‌کنم و به سراغ بیانات آقای امانی خواهیم رفت.



امانی:

بسم الله الرحمن الرحيم. اگر ما بخواهیم نظم منطقه‌ای را در غرب آسیا (خاورمیانه) بررسی کنیم، حضور یکسری قدرت‌های رو به افول یا ساقط شده و یکسری قدرت‌های رو به صعود و تثبیت شده را شاهد هستیم.

محدوده‌ی خاورمیانه اساساً اینگونه است که غرب آن به مصر و سودان، شرق آن به افغانستان و پاکستان، شمال آن به آذربایجان و ترکیه و جنوب آن به یمن و کشورهای عربی محدود می‌شود. پیش از این برخی کشورهای عربی را شاهد بودیم که ارتشی قوی داشته‌اند اما اکنون قدرتی ندارند.

عراق کشوری است که ارتش آن از بین رفته است و دستخوش مشکلات، ناامنی، حضور نیروهای بیگانه و... شده است، در حالی که پیش از این ادعای رهبر جهان عرب را داشته و به زعم خود سالیان سال از دروازه‌ی شرقی امت عربی دفاع کرده است.



سوریه دیگر کشوری است که ارتش آن تقریباً ساقط شده است. ارتش مصر نیز طی توطئه‌هایی که سالیان سال علیه آن صورت گرفته دیگر جایگاه پیشین خود را ندارد.

البته ممکن است که به صورت ظاهری شما ببینید که ارتش مصر فلان تعداد هواپیما دارد و در رده بندی‌ها در رتبه‌ی چهارم یا پنجم منطقه قرار گیرد، اما واقعیت آن است که نه از نظر سخت افزار و نه نرم افزار، ارتش مصر، ارتش مهمی نیست و به واسطه‌ی مشکلات داخلی مصر، جای چندانی برای تحرک ندارد. در مقابل ارتش دو کشور عربستان و ایران رو به صعود بوده‌اند؛ عربستان به دلیل برخورداری از منابع مالی زیاد و ایران نیز به علت دارا بودن یک انگیزه‌ی قوی و ایدئولوژی مشخص برای اداره‌ی نه تنها منطقه بلکه جهان. بخش اقتصادی نیز تابعی از بخش نظامی است و می‌توان گفت که این وضعیت در حوزه‌ی اقتصادی نیز برای کشورهای مختلف وجود دارد.



منطقه در حال درگیری‌های مختلف است و حضور طالبان و گروه‌های تروریستی در افغانستان و پاکستان، به هم ریختگی مصر، عراق و سوریه و نیز وضعیتی که در بحرین و یمن شاهد آن هستیم باعث شده که یکسری حکومت‌های ضعیف در این مناطق حضور داشته باشند. مسائل لیبی را هم می‌توان در منطقه وارد کرد. در لیبی نیز وضعیت خوبی وجود ندارد. به قول عرب‌ها چنین حکومت‌های فاشله‌ای نمی‌توانند از عهده‌ی اداره‌ی کشور خود بر بیایند. اینگونه است که منطقه در مرحله‌ی زایش یک قدرت جدید است که بتواند در فقدان کشورهایی که قبلاً مدعی بوده‌اند، سری بلند کند و قطعاً قدرتی که می‌خواهد سر بلند کند نمی‌تواند قدرتی متشکل از نیروهای خارج از منطقه؛ یعنی آمریکا باشد. قبل از انقلاب آمریکایی‌ها به دنبال این بودند که ژاندارم‌گماری کرده؛ از کشوری حمایت نموده تا آن کشور منافع آن‌ها را در منطقه تأمین کند، اما الآن سیستم آن‌ها به هم ریخته است. از طرفی عربستان حاضر نیست که به آن حد که آمریکایی‌ها به قدرت



ایران ناچار هستند، رضایت بدهد؛ یعنی عربستان در سیاست‌های منطقه‌ای خلاف جهت آمریکایی‌ها عمل می‌کند و بنده می‌توانم نشانه‌های آن در مصر را برای شما ذکر کنم.

در مصر وقتی که سیسی بر سر کار آمد، آمریکایی‌ها یک برخورد دوگانه داشتند؛ بخش‌های امنیتی و نظامی آن‌ها؛ مشخصاً وزارت دفاع و سازمان سیا از سیسی حمایت می‌کردند، ولی بخش‌های دیگری که می‌خواهند دست به کارهای آشکار بزنند؛ مانند وزارت خارجه و حکومت کاخ سفید، نمی‌توانستند از آمدن سیسی استقبال کنند، چراکه مخالف عرف‌هایی بود که آن‌ها شعارش را می‌دانند. در اینجا عربستانی‌ها سعی کردند تا به مصر امکان مانور برای گردش به شرق بدهند. آن‌ها به روس‌ها گفتند که شما روس‌ها به مصری‌ها سلاح بفروشید و ما بابت آن ۳ میلیارد دلار پول به شما اعطا خواهیم کرد. البته این معامله انجام نشد، اما عزم عربستان این بود و می‌خواست این اتفاق



صورت‌پذیرد.

از طرفی عربستان می‌خواهد آمریکایی‌ها در سوریه دخالت نظامی کنند، در حالی که آمریکایی‌ها به هر دلیلی نمی‌توانند این کار را انجام دهند، زیرا صدمات قابل ملاحظه‌ای را متحمل می‌شوند. عربستان می‌خواهد در سیاست‌های منطقه‌ای ایران ستیزی فراتر از خواست آمریکایی‌ها عمل کند. آمریکایی‌ها به دلایل مختلفی مجبور شده‌اند که در برخی جاها به ایران امتیاز بدهند، زیرا که می‌دانند که نمی‌توانند بدون ایران در منطقه کاری به‌یش ببرند. معنای این البته آن نیست که آن‌ها با ما می‌خواهند خوب برخورد کنند، بلکه معنای آن این است که سطح عداوتی که عربستان با ما دارد یک عداوت بدوی است و سطح عداوت آمریکایی‌ها امروزین و مطابق با عرف‌های روز است. مسئله‌ی رفتار عربستان به این برمی‌گردد که چه کسی می‌خواهد رئیس‌ور رهبر منطقه باشد.



عربستانی‌ها احساس می‌کنند که ایران دارد به سمت به‌دست گرفتن سرچشمه‌های قدرت حرکت می‌کند. عربستان تحمل چنین چیزی را ندارد، و لذا به‌طور مشخص حتی به‌قیمت نابودی خود، می‌خواهد به ما صدمه بزند. مسئله‌ی کاهش قیمت نفت نیز یکی از این موارد است.

اگر بخواهیم به این برگردیم که جایگاه مصر در اینجا چیست؛ مصر به دلایل مختلف بازمانده‌ی نسل پیشین مدعیان رهبری جهان عرب است. در گذشته دو کشور مصر و عراق مدعی رهبری عرب بودند البته لیبی نیز زمانی می‌خواست رهبریت کشورهای عربی را با اعمال غیرطبیعی خود بر عهده بگیرد، اما بعد که از این مهم ناامید شد خود را ملک الملوک آفریقا نامید و مسئولین کشورهای آفریقایی را به صف کرد تا دست وی را ببوسند.



مصر اکنون ته‌مانده‌ی آن ادعاها است و می‌خواهد لااقل آن پرستیژ باقیمانده را از دست ندهد. از طرفی عربستان در این فضا می‌خواهد همان ادعایی را که صدام داشت و می‌خواست از دروازه‌ی شرقی عرب دفاع کند، به‌گونه‌ای با ایران هراسی و شیعه‌هراسی ترویج داده و بعد نیز بگوید که من قهرمان مهارکردن ایران در منطقه‌هستم.

بنابراین مصر و عربستان یک رقابت این‌چینی میان خود دارند؛ رقابت بر سر رهبری عرب. مصری‌ها نمی‌خواهند که در موضوعات عربی پیرو عربستان باشند، شما کاملاً می‌بینید که عربستان یک چیزی را در سوریه می‌خواهد و مصر چیزی دیگر را. در اینجا منظور بنده ارتش مصر است که در حال حاضر قدرت کامل مصر در اختیار ارتش آن قرار دارد.

قبلاً نیز حتی در زمان مرسی این گونه بوده است و خیلی از کارها را ارتش مصر انجام می‌داده است. مصر در واقع نمی‌خواهد که پیرو سیاست‌های عربستان در



منطقه‌ی عربی باشد. شما شاهدید که مصر در سوریه سیاست تقریباً مستقلی دارد و هیچ گاه خواستار برکنار بشار اسد نشده است؛ گرچه مرسی چنین چیزی را می‌خواست، اما ارتش مصر به‌عنوان قدرت برتر مصر چنین خواسته‌ای را نداشته است. ارتباطات امنیتی ارتش مصر کماکان با سوریه برقرار است و می‌خواهد که نقشه‌ی خود را در آنجا ایفا کند. مصر به‌هم‌ریختگی داخلی سوریه را به نفع خود نمی‌داند. در موضوع یمن نیز همین‌گونه است. این دو نقطه‌ی افتراقی که به آن اشاره داشتیم بر روابط عربستان و مصر سایه انداخته است.

در همین چارچوب سفر ملک سلمان را به مصر شاهد هستید که توضیح آن را به‌طور مفصل در ادامه خواهیم داد.

مصر طی ۳۰ سال حکومت مبارک دچار ضعف و خساراتی شده است که میزان آن کمتر از خسارت انقلاب اخیر این کشور نیست. اینجانب در زمان مبارک



با «فتحی سرور» رئیس مجلس شعب مصر که از سال ۱۳۶۸ این سمت را بر عهده داشت ملاقات کردم و بحثی کلی را با وی در مورد پیشرفت‌های ایران داشتم. او نیز تأیید می‌کرد که شما خیلی پیشرفت کرده‌اید. من از وی پرسیدم که شما ۳۰ سال با آمریکایی‌ها ارتباط استراتژیک داشته‌اید و همواره بر آن تأکید کرده‌اید. در مقابل به مدت ۳۰ سال نیز بین ما و آمریکا دشمنی وجود داشته است. ما با آمریکا قطع رابطه داشتیم در حالی که شما همکاری‌های استراتژیکی را با آمریکا داشتید. شما به کجا رسیدید و ما به کجا رسیدیم؟! وی چیزی برای پاسخ دادن نداشت. مصری‌ها مثلی دارند که می‌گویند مصر در زمان مبارک «تقریم» شد. «قزم» به معنای کوتوله است؛ آدم‌هایی که به صورت طبیعی کوچک هستند را «قزم» می‌گویند. اینجانب از سال ۱۳۷۰ سه دوره‌ی چندساله در مصر ماموریت داشته‌ام (سال‌های ۷۰، ۷۴ و ۸۸) و طی این ۲۵ سال، هر دوره که به مصر رفته‌ام، مصر از دوره‌ی قبل بدبخت‌تر بوده است. مصر به‌طور پیوسته ضعیف‌تر شده است؛ ارتش آن ضعیف



شده است، امنیت آن کاهش یافته است، اقتصاد آن به هم خورده است، صنایعش متلاشی شده‌اند و مردم آن به فقر و فلاکت و بی‌سوادی افتاده‌اند. این حاصل رابطه‌ی ۳۰ ساله‌ی آمریکایی‌ها با مصر بوده است. یک موقعی نیز بنده در یک جلسه‌ی مطالعاتی استدلال کردم که بدترین حالت برای مصر این است که تصور کند که دوست دشمن مصر یعنی آمریکایی‌ها که دوست اسرائیلی‌ها هستند به مصر کمک می‌کند تا مصر به قدرت برسد. آمریکایی‌ها اصلاً به مصری‌ها اجازه نمی‌دادند که قدرت پیدا کنند. مصری‌ها در زمان مبارک حتی در حسرت یک جایزه‌ی بین‌المللی سینما مانده بودند.

همچنین در بحث قرائت قرآن که در انحصار مصر بوده است، کشورهای دیگر از جمله ایران در این موضوع از مصر پیشی گرفته‌اند. حتی خوانندگی و مطربی را در نظر بگیرید. خوانندگی مصر نیز به افول رسیده است.



آمریکایی‌ها حتی به این بسنده نکرده‌اند که صرفاً اقتصاد مصر از هم بپاشد، بلکه همه‌ی مقدرات مصر را خواسته‌اند که پایین بیاورند. البته در بعضی موارد آمریکایی‌ها نتوانسته‌اند به نتیجه‌ای برسند که به دلیل طبیعت مردم مصر است.

مصر در حال حاضر در مباحث منطقه‌ای محلی از اعراب ندارد هرچند که هیاهو بکنند. فروپاشی اقتصادی، درگیری در مشکلات داخلی، ناامنی، صنایع به هم ریخته و...

جایگاهی برای مصر باقی نمی‌گذارد که بخواهد در سطح منطقه‌ای مطرح باشد. مصری‌ها البته در جاهایی با ما در قضیه‌ی یمن و سوریه همراه بوده‌اند، البته از این باب که در چارچوب سیاست‌های منطقه‌ای عربستان عمل نکنند. به این شیوه ما می‌توانیم این را به شکل قاطع بگوییم که مصر در منطقه جایگاهی ندارد، الا آنکه یک تحول ریشه‌ای در مصر اتفاق بیفتد که این نیز در کوتاه‌مدت صورت نمی‌پذیرد، بلکه مدت‌زمانی طولانی



می‌خواهد که آن‌ها بتوانند از این تلاطم‌ها خارج شوند. یک کورسوی امیدی در دل مردم مصر و ایرانی‌ها در پی انقلاب این کشور وجود داشت که مصر به جایگاهی که ما تصور می‌کنیم برگردد و چنانچه آن جایگاه را پیدا می‌کرد به نفع ما بود که آن هم به دلیل مشکلات و علت‌های مختلفی که وجود داشت فروپاشید.

• مجری:

از جناب آقای امانی تشکر می‌کنم. دوستان لطفاً سوالات خود را بیان کنند.

• پرسش‌کننده:

با توجه به حوادثی که بر سر مصر بعد از اسقاط مرسی آمد و دستگیری‌های فراوانی که علیه اخوان المسلمین انجام شد



در حال حاضر شما چه آینده‌ای را برای جنبش
اخوان المسلمین مصر متصور هستید و فکر می‌کنید
که آینده‌ی این جنبش به چه سرانجامی خواهد
رسید.

• امانی:

اخوانی‌های در طول دوره‌ی هشتاد ساله‌ی خود از
این تلاطم‌ها زیاد دیده‌اند؛ از اعدام رهبران خود گرفته
تا از دستگیری همه‌ی اعضا و انحلال سازمان.

زمانی که ناصر بر سر حکومت آمد مشکلات
عدیده‌ای با کمونیست‌های آن زمان و بازماندگان نظام
پادشاهی مصر داشت. از این رو ارتباطات خود را با
اخوانی‌ها قوی کرد و از آن‌ها استفاده نمود تا آن دو حزب
دیگر را سرکوب کرده یا قدرت آن‌ها را مه‌ار نماید. پس
از اینکه به مقصود خود رسید، با این بهانه که اخوانی‌ها
می‌خواستند ناصر را ترور کنند، اعمال خصمانه‌ای میان



اخوان و ناصر به وقوع پیوست. زمانی که سادات بر سر کار آمد مدتی اخوانی‌ها را از حصر خارج کرد. وی نیز می‌خواست کمونیست‌ها و دیگران را مقداری سرکوب کند و پس از اینکه آن‌ها را سرکوب کرد، اخوان را مجدداً محدود نمود. مبارک نیز یک سیاست کج‌دار و مریزی را در رابطه با آن‌ها اعمال کرد. وی یک دوره به اخوانی‌ها اجازه داد که به مجلس وارد شوند که در نتیجه ۸۰ اخوانی وارد مجلس شدند. در دوره‌ی بعد که انتخاباتی بود که بنده آن موقع در قاهره حضور داشتم، هیچ‌کس به اخوانی‌ها اجازه‌ی حضور نداد و به اعتراض آن‌ها نیز توجه نکردند. بعد از اینکه مبارک ساقط شد، اخوان می‌گفت که حکومت و ریاست جمهوری را نمی‌خواهد، اما بعد نامزد معرفی کرد و نامزدشان رئیس‌جمهور شد و سپس به علت ندانم‌کاری که در کار اخوان صورت گرفت به این بلایا گرفتار گردیدند.



حال سؤال این است که بعد از این تلاطم اخوان به کجا رسیده و خواهد رسید. این همان منحنی صعود و افول اخوان است و اوج گرفتن اخوان ممکن است که دوباره تکرار شود. در این روزها بحث‌هایی پیرامون آشتی با اخوان دارد مطرح می‌شود. البته از این حرف‌ها زیاد زده می‌شود و همیشه حقیقت ندارند. به هر حال باید در نظر بگیرید که اخوان نزدیک‌ترین جریان اهل سنت به فکر ایرانی است؛ علی‌رغم مطالبی که راجع به تاکتیک‌های اخوان می‌توانیم احصا و ارزیابی کنیم و برشمیریم که اخوانی‌ها با ما چه کرده یا نکرده‌اند. اما در استراتژی اخوان نه شیعه‌ستیزی و نه ایران‌ستیزی وجود ندارد. به هر حال احتمال صعود دوباره‌ی اخوان وجود دارد. حال اینکه کی و چگونه این امر به وقوع می‌پیوندد، نمی‌توان پیش بینی واقعی از این امر داشت، ولی اخوان در داخل مصر قابل حذف شدن نیست، مخصوصاً بعد از دوره‌ای که روی کار آمده و هوادارانی را داشته است. چند هزار نفر در دفاع از مرسی جان خود را از دست داده‌اند. بالاخره نمی‌توان اینگونه



تصور کرد که اخوانی‌ها به گونه‌ای کناررفته‌اند که دیگر هیچ اثری از آن‌ها باقی نخواهد ماند. اینکه آن‌ها کی چگونه و در چه سطح و قدرتی برخواهند گشت، خیلی قابل پیش‌بینی نیست.

• پرسش‌کننده:

آیا این سقوط به نفع خط مقاومت تمام شد یا خیر؟

• امانی:

به این سؤال نمی‌توان پاسخ ساده و صحیحی داد. اولاً اخوانی‌ها صهیونیست‌ستیز است و چنین چیزی در استراتژی آن‌ها وجود دارد. سالیان سال آن‌ها در زمان ملک فاروق به الخلیل و منطقه‌ی غزه نیرو اعزام



کرده‌اند. بنابراین آن‌ها صهیونیست‌ستیزی خود را اثبات کرده‌اند. زمانی که در ایران انقلاب اسلامی رخ داد، آن‌ها آمدند و از آن حمایت کردند.

زمانی هم که صدام به ایران حمله کرد، با این امر مخالف کردند البته ممکن است که شما مطلبی را از قول یک اخوانی بیاورید که مثلاً علیه ایران حرف زده است، اما این‌ها مواضع سازمانی اخوان نیست. زمانی که مرسی ساقط شد در ایران ما شاهد دو جریان کاملاً متضاد بودیم، عده‌ای از خوشحالی نمی‌دانستند که چه کنند و عده‌ی دیگر از ناراحتی. در سال ۷۰ دفتر حفاظت منافع ایران در مصر طی سیاست ایران جهت ترمیم روابط خود بعد از جنگ تحمیلی بازگشایی شد. در راستای این سیاست روابط ما با یمن، اردن و مغرب (مراکش) نیز برقرار گردید. با این حال در رابطه با مصری‌ها به واسطه‌ی ماجرای کمپ دیوید این بحث‌ها وجود داشت که آیا برقراری رابطه با مصر درست است یا خیر.

ما مشکلاتی در این زمینه داشتیم و درست



نمی‌دانستیم که سفیر داشته باشیم. اینگونه بود که آمدند و دفتر حفاظت از منافع را بازگشایی کردند؛ با این شرط که رؤسای دو دفتر از سطح سفیران انتخاب شوند.

• پرسش‌کننده:

آیا این خواسته‌ی صرفاً ما بود؟

• امانی:

خیر! خواسته‌ی دو طرف بود. راجع به روابط سیاسی خوب است که دوستان به این نکته توجه کنند که ما چندین نوع رابطه داریم که به همه‌ی آن‌ها می‌توان سفارت گفت. ما ساختمانی به نام سفارت داریم. در رابطه با عربستان ساختمان ما موجود است.



وقتی که آن کشور در بدترین نوع شکل رابطه می‌خواهد همه‌ی دیپلمات‌ها و کارمندان تابع یک کشور را اخراج کند می‌گوید که شما باید ۷۲-۴۸ ساعت دیگر خاک این کشور را ترک کنید و خود این دیپلمات‌ها نیز وسایل خود را جمع کرده و می‌روند. آن موقع یک کشور دیگر را پیدا می‌کنند و می‌گویند که این حافظ منافع ماست. آن کشور می‌آید و حفاظت از این ساختمان را به عهده می‌گیرد، پول، آب، برق و... را می‌دهد، گل‌ها را آب می‌دهد، نظافت می‌کند و از تأسیسات نگهداری می‌کند. این معنای حافظ منافع است. هر موقع نیز که کسی بخواهد به آن کشور برود، از آن کشور حافظ منافع ویزا می‌گیرد و یا به نزدیکترین کشور دارای ارتباط با طرفین می‌رود مانند ما و آمریکایی‌ها. الان اگر کسی بخواهد به آمریکا برود ابتدا به دوبی می‌رود ویزا می‌گیرد و به آمریکا می‌رود. نوع دوم روابط این است که به شما تحت عنوان دفتر حافظ منافع اجازه می‌دهند که پرسنل و دیپلمات‌هایتان در خاک این کشور حضور داشته باشند. رابطه‌ی ما الان با آمریکایی‌ها یک طرفه است. آن‌ها



در ایران دیپلمات ندارد و ساختمان آن‌ها را نیز تسخیر کرده‌ایم. زمانی هم که دو کشور بخواهند پیغام و پَسغام بفرستند این کار از طریق سفارت سوئیس به عنوان حافظ منافع صورت می‌گیرد.

• مجری:

البته در حال حاضر ایمیل می‌فرستیم!

• امانی:

بله الان ایمیل می‌فرستند. بنده به خاطر دارم که زمانی در دفتر وزارت خارجه کار می‌کردم. یک شب در آنجا کشیک بودم. ساعت ۶ صبح تلفن خانه وزارت خارجه زنگ خورد و مخاطب، خود را سفارت سوئیس معرفی نمود. گفت که من از طرف آمریکایی‌ها پیغام



دارم؛ یک کشتی ما دارد از دهانه تنگه هرمز وارد خلیج فارس می‌شود (آن موقع اوایل کار آقای هاشمی بود)، مطلع باشید که این یک اقدام خصمانه نیست. این در روابط دیپلماتیک عرف است و نشان می‌دهد که یک کار عادی دارد صورت می‌گیرد. من به آقای ولایتی زنگ زدم که پرسیم قرار است چه اتفاقی بیفتد چون آن موقع هنوز کار را بلد نبودم و تازه وارد وزارت خارجه شده بودم. آقای ولایتی گفت که اشکالی ندارد و به دفتر آقای هاشمی زنگ بزنید. بنده به دفتر آقای هاشمی زنگ زدم و گفتم که سفارت سوئیس اینگونه پیغام داده است. کسی که پشت خط بود گفت یک ربع دیگر تماس بگیر. یک ربع دیگر تماس گرفتیم، گفتند آقای هاشمی گفته است که اشکالی ندارد اما شما از جانب آقای هاشمی نقل قول نکنید و از سوی وزارت خارجه حرف بزنید! سفارت سوئیس مجدداً تماس گرفت که آیا ابلاغ لازم صورت گرفته است، گفتم که ما ابلاغ کردیم و پیام به مسئولین کشور ما رسید.



حتی اثناء جنگ ما با عراق نیز سفارتخانه ما در دوره‌ای باز بود. این امر خیلی به سطح عداوت بستگی ندارد بلکه وابسته به تصمیم‌گیری و نیاز دو طرف است. ما با مصری‌ها در ابتدای اردیبهشت سال ۱۳۵۸ طی دستور صریح حضرت امام (ره) قطع رابطه کردیم. کما اینکه همه‌ی کشورهای عربی نیز با مصر قطع رابطه کردند و ما در این امر تنها نبودیم، ولی دیپلمات‌های ما در این کشور حضور داشتند. سال ۱۳۶۳ در اواسط جنگ تحمیلی برخی از کشورهای عربی برای اینکه فشار بیشتری به ما بیاورند گفتند که ما می‌خواهیم روابط خود را با ایران قطع کنیم که از جمله‌ی آن‌ها مغرب، اردن، یمن و مصر بودند. عراق نیز دیپلمات‌های ایرانی حاضر در این کشور را اخراج کرد. کسانی که سفیر داشتند سفیر خود و آن‌هایی که کاردار داشتند کاردار خود را برگرداندند. مصری‌ها مانده بودند که چه کنند! رفتند و دیپلمات‌های حاضر در دفتر حفاظت منافع را اخراج کردند و ساختمان را تحویل سفارت سوئیس دادند. سوئیس نیز پرچم خود را در آنجا مستقر کرد که



نشان از این باشد که آنجا جزئی از خاک سوئیس است و کسی حق ندارد به آن تعرض کند. سال ۱۳۶۹ که ایران خواست روابط را با کشورهای عربی ترمیم کند با اردن، مغرب و یمن تبادل سفرا صورت گرفت.

ما می‌خواستیم که دوباره با مصر روابط خود را از سر بگیریم اما نه در سطح سفارت. مجدداً دفتر حفاظت منافع باز شد با این قید که روسای دفتر باید در حد سفیر باشند. آن موقع بنده ۶ ماه در مصر بودم و کارهای اداری معمولی را انجام می‌دادم. سال ۱۳۷۴ نیز مجدداً به قاهره رفتم البته به‌عنوان نفر دوم دفتر و تا سال ۱۳۷۸ نیز در این کشور حضور داشتم (۴ سال آنجا بودم).

دوره پراهمیتی که طی آن بنده ریاست دفتر حفاظت منافع ایران در مصر را بر عهده داشتم با سال ۱۳۸۸ شروع می‌شد. در خاطرات خود نوشته‌ام که سال ۱۳۸۸ که برای ماموریت به مصر می‌رفتم آن موقع به قرآن تغال زدم، این آیه آمد که «فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ أَوَىٰ إِلَيْهِ أَبُوهُ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ أَمِينٌ». از سال



۱۳۶۹ تا ۱۳۸۸ که نزدیک به ۲۰ سال است، همه‌ی ۶ رئیس دفتر حافظ منافع ایران در مصر همگی با یک حکومت سرکار داشتند که همان حکومت مبارک بود. زمانی که سال ۱۳۸۸ بنده به مصر رفتم یکسال دیگر مبارک بر سر کار بود و در ۲۲ بهمن ۱۳۸۹ حکومت مبارک ساقط شد. یک سال و ۴ ماه آقای طنطاوی بر سر کار بود.

او جای خود را به مرسی داد. مرسی حدود یک سال بر مصر حکومت کرد. مدت نه ماه آقای عدلی منصور رئیس بود. از نظر قانونی پس از مرسی، چون مصر رئیس مجلس نداشت، باید قاضی القضاات رئیس جمهور این کشور می‌شد. سه ماه نیز حکومت آقای سیسی را تجربه کردم. بنابراین بنده در سومین دوره‌ی حضور خود در مصر شاهد ۵ حکومت بودم. سقوط مرسی یکی از موضوعات مهمی بود که ما در آنجا به آن مواجه بودیم. همانطور که عرض کردم یک عده در ایران از این امر خوشحال و خندان بودند و خدا را شکر



می‌کردند که مرسی ساقط شده است که مقداری از آن نیز احساسی بود.

زمانی که مرسی بر سر کار بود تحت فشار سلفی‌ها و تکفیری‌ها به ایران نمی‌آمد و زمانی نیز که آمد گفت که فقط ۴ ساعت در ایران خواهم بود و تنها می‌خواهم بروم تاریخ است سازمان عدم تعهد را تحویل بدهم. زمانی نیز که در ایران حضور پیدا کرد برای اینکه دل سلفی‌ها را به دست بیاورد به تلافی اینکه آقای احمدی نژاد در ابتدای سخنرانی خود دعای فرج را می‌خواند، بر ابوبکر و عمر و عثمان و علی (ع) سلام فرستاد و گفت «الصلاة والسلام علی ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم اجمعین». از لحاظ ما خیلی مطلب مهمی نبود اما یکسری تأثیرات را روی مردم گذاشت. بنده نیز البته با این مسائل کاری ندارم و مخالفت نمی‌کنم. حتی در کلام رسمی حضرت آقا از واژه جناب عمر و جناب ابوبکر استفاده می‌شود.



مقاومت حزب الله لبنان نیز از سقوط مرسی خوشحال شده بود، اما پس از مدتی از این خوشحالی خود پشیمان شدند. تحلیل ما آن موقع این بود که حکومتی که جانشین مرسی خواهد شد مجبور است که بیشتر به عربستان و رژیم صهیونیستی باج بدهد به واسطه مشکلاتی که دارد. به عبارتی اگر مبارک یک همکاری نه‌چندان قوی با رژیم صهیونیستی و عربستان داشت، این حکومت جدید [السیسی] همکاری قوی‌تری خواهد داشت.

ما نمی‌توانیم بگوییم که اگر آقای مرسی کماکان بر سر کار بود دقیقاً چه می‌شد. بنده به تجربه خود می‌توانم بگویم که اگر مرسی بود، در قضایای سوریه با ما همراه‌تر بود. درست است که مرسی شعارهایی را علیه بشار اسد و ایران داد اما آن آمال و آرزویی که آن‌ها در سوریه داشتند از بین رفت و آن‌ها مجبور بودند با ما کار کنند ضمن اینکه خود این آقای مرسی در زمان خود چند کار مهم کرد که به نفع ما بود.



یکی تشکیل کمیته چهارجانبه سوریه بود با حضور ایران، عربستان، مصر و ترکیه. این به نفع ما بود. این باعث شد که ما در یک محور چهار جانبه بتوانیم با ترکیه‌ای‌ها کار کنیم. عربستانی‌ها از ابتدا به این کار پا ندادند، جلسه اول را شرکت کردند که جلسه میان معاونین وزرا بود و آن‌ها مدیر کل فرستادند و بعد از آن نیز دیگر حضور نیافتند. عربستانی‌ها از کار مرسی خیلی ناراحت شدند که تو چطور زمانی که ما می‌خواهیم دست ایران را از قضایای سوریه قطع کنیم، شرایط را فراهم می‌کنی که ایرانی‌ها بیایند؟! همچنین اقداماتی که مرسی در جهت جهان‌گردی انجام داد و همچنین سفرهایی که مقام‌های دو طرف بعداً داشتند؛ این‌ها نشان می‌دهد که مرسی اگر می‌ماند آن حدت و شدتی که در مورد سوریه داشت کاهش پیدا می‌کرد. این نوعی نظر کارشناسی است و مبتنی بر تجربه‌ای است که ما از کار با اخوانی‌ها داشته‌ایم.



• پرسشگر:

بسم الله الرحمن الرحيم، جناب آقای امانی شما به طور حتم یکی از ۵ نفری هستید که تحولات اخوان را به صورت دقیق رصد می‌کنید. شما در میان صحبت‌های خود به روابط ایران و اخوان بعد از انقلاب اسلامی ایران اشاره کردید و گفتید که آن‌ها از بعد از انقلاب اسلامی به ما نزدیک‌تر شدند. با این وجود روابط آن‌ها با ما سال به سال کم‌رنگ‌تر شد تا اینکه در نهایت در ماجرای بیداری اسلامی، مقداری تعاملات بیشتر شد و مجدداً با اشتباهات آقای مرسى کمی این مساله تحت الشعاع قرار گرفت. اخوانی‌ها نیز در مواضع خود در عین همگرایی با ما یکسری اظهارات و سیاست‌هایی داشتند که واگرایانه بود.

علت این واگرایی را در سال‌های بعد از انقلاب در چه می‌بینید؟

ظاهراً در اوایل انقلاب اخوانی‌ها هیئتی را خدمت



حضرت امام (ره) می‌فرستند و بعدها در ماجرای جنگ تحمیلی هم، موضع همسویانه‌ای با ایران داشتند. علت اصلی در وقوع این امر چه بود؟ احتمالاً هم ما نواقصی داشتیم و هم آن‌ها. اگر ممکن است این مسئله را برای ما باز کنید؟

• امانی:

این مسئله نیازمند شرح مبسوطی است. من سعی می‌کنم که آن را خلاصه کنم. از نظر عملی فکر تشکیل حکومت اسلامی در اهل سنت قدیمی‌تر از شیعه است. ممکن است که ما از نظر شیخ مفید مبحثی به نام ولایت فقیه را داشته باشیم ولی از لحاظ عملی که کسی بیاید بگوید که حکومت اسلامی تشکیل بدهیم و عملاً بیاید و تشکیل سازمان دهد، اهل سنت از ما قدیمی‌تر هستند. شاید هم مواردی که آن‌ها اقدام عملی در این حوزه انجام داده‌اند واضح‌تر و شفاف‌تر است.



حتی اگر از این مسئله نیز چشم‌پوشی کنیم، آن‌ها این ایده را در چند سال قبل از انقلاب اسلامی ایران مطرح کردند.

مثلاً یکی می‌گفت که رهبران سیاسی را بکشیم و خود در جای آن‌ها قرار بگیریم، یکی مانند اخوان می‌گفت که ماروش تبلیغاتی و دعوتی راپیش می‌گیریم، یکی مانند مصطفی شکری پیشروی تکفیر و الهجره بود و می‌گفت اصلاً این جامعه کافر است و بیاید برویم و در وسط بیابان چادر بزنیم و روابط خود را با جامعه‌ی مصر قطع کنیم و یک جامعه نمونه اسلامی درست کنیم تا مردم از این کار ما الگو بگیرند! این نظریاتی بود که آن موقع مطرح می‌شد. انقلاب اسلامی ایران که پیروز شد، هنوز در میان نخبگان شیعه و سنی عداوتی وجود نداشت. جهان اهل سنت نسبت به این واقعه اینگونه واکنش نشان داد که یک جادر دنیا یک حکومتی به نام اسلام برپا شده است و از این موضوع استقبال کردند.



در جهان اسلام نیز رفته رفته توجه به اسلام در اثر انقلاب اسلامی ایران شروع به رشد کرد. در اواسط جنگ بود که صدام تصمیم گرفت که اگر روی پرچم کشور خود الله اکبر بنویسد چیز خوبی است! مبارک در هنگام سخنرانی‌های خود بسم الله الرحمن الرحیم نمی‌گفت اما بعدها فهمید که باید در ابتدا از خدا یاد کند و با نمایش اسلام‌گرایی به‌عنوان یک برگ برنده در جوامع اسلامی اجر و قرب پیدا کند.

علی‌رغم همه‌ی تلاش‌های ناکامی که در جهان اهل سنت برای برپایی حکومت اسلامی یا به‌قولی تطبیق شریعت اسلامی صورت گرفت، ایران خشت روی خشت، سنگ روی سنگ، اجر روی اجر گذاشت و بنای جمهوری اسلامی را به بالا برد. شاید آن‌ها ابتدائاً تصور می‌کردند که ایران امتداد اخوان المسلمین است، چرا که رهبر انقلاب اسلامی (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای) کتاب سید قطب را ترجمه کرده و ایرانی‌ها در صحبت‌های خود از شخصیت‌های مصری یاد



کرده‌اند. ما زمانی که می‌خواهیم قاری قرآن به ایران بیاوریم از مصر می‌آوریم. همه این‌ها باعث شد تا این نوع برداشت به وجود بیاید که چه بسا انقلاب اسلامی ایران امتداد فکر اخوانی است. اما رفته رفته دیدند که در عین شکست تجربه‌های خودشان، ایران دارد قدرت می‌گیرد. شما اگر سیر تحولات افکار آقای قرضاوی را مورد بررسی قرار دهید، چنین چیزی را مشاهده می‌کنید. البته در ایران از زمانی که انقلاب اسلامی پیروز شد، نگاه، نگاه تقریبی بود و حکومت تلاش کرد تا تحركات فرهنگی که به صورت خودجوش در مردم و تحت تأثیر ایده‌های استعماری در عداوت با اهل سنت بود را از بین ببرد. حکومت پدیده‌ی جشن عمر را منسوخ کرده یا حداقل آن را کم کرد، هفته وحدت ایجاد کرد، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی ایجاد کرد و ... با این وجود ما از هویت و مذهب خود دست برنداشتیم.

اسم حکومت ما نیز جمهوری اسلامی و نه جمهوری شیعه بود. ما خود را جزئی از جهان اسلام می‌دانستیم.



این بود که آهسته آهسته به علت سرکوب خواسته‌های آن‌ها و رشد جمهوری اسلامی، نوعی حسادت در اخوانی‌ها رشد کرد و با خود گفتند که فلان حکومت و انقلاب که ما فکر می‌کردیم در امتداد ماست برای خود تبدیل به قدرتی شده است.

روند متشیع شدن مردم در کشورهای عربی، روندی قابل ملاحظه بود. ما هیچ‌گونه نگاه طایفه‌گرایانه، شیعه‌گرایانه و... در داخل کشورهای اسلامی نداشتیم و این واضح بود. ما ترویج فکر انقلاب را مدنظر داشتیم نه شیعه را. البته به طبیعت حال خود وقتی که فردی در یک کشور آفریقایی می‌خواهد از طریق شما با اسلام آشنا شود شما کتب خود مانند نهج البلاغه را به وی می‌دهید، حدیث و فرهنگ عاشورا را می‌دهید. البته چنین فرهنگ‌هایی با اهل تسنن تعارض ندارد. این وهابیت و تفرقه‌گرایی است که می‌خواهد این بخش از تاریخ را مغشوش کند و گرنه همه‌ی اهل سنت اعتقاد به اهل بیت دارند و همه اهل سنت در تفسیر آیه «قُلْ



لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى « می‌گویند که مسلمانان باید با قرب‌های پیامبر مودت داشته باشند، اسمشان را با احترام یاد کنند.

بنابراین هیچ تضادی بین شیعه و سنی نبود و این تنازعات مسائل جدیدی است که ساخته برخی‌هاست. کار به مرحله‌ای رسید که مسائل سیاسی وارد کار اخوانی‌ها شد، پول عربستان نیز در این زمینه فعال شد. اعلام برائت اهل سنت و نخبه‌هایی مانند قرضاوی علیه شیعه شروع شد. بدین ترتیب گفتند که جمهوری اسلامی فرزند ما نیست و بحث اینکه شیعه مسلمان است یا نیست، کافر است یا نیست شروع شد.

● پرسشگر:

این مسئله از چه زمانی شروع شد؟



• امانی:

این موضوع قبل از وقوع انقلاب‌های عربی شروع شد. انقلاب‌های عربی یک اتفاق بود که افتاد اما بیداری اسلامی را اینجانب اینگونه تعبیر می‌کنم که اسلام‌گرایی در نهاد تمام این انقلاب‌ها بود و این انقلاب‌ها اجازه داد که اسلام‌گرایان بیدار شوند. در انتخابات شما در همه جامی بینید که اسلام‌گراها رأی آوردند و مردم به اسلام‌گراها رأی دادند. این بیداری اسلامی در درون کشورهای اسلامی به این منجر شد که عده‌ای و اکثریتی از مردم عربی این ایده را مطرح کردند که حالا وقت برافراشته شدن پرچم و حکومت اهل سنت در برابر ایران شیعه است. بنابراین آن عقده‌هایی که در دوران پس از انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت، خود را نشان داد. این توهم در ذهن برخی اخوانی‌ها نیز وجود داشت. آقای مرسی اولین سفر خود را به عربستان انجام داد و به ملک عبدا... گفت که شما راعی اسلام سنی هستید. راعی در اینجا



به معنی پرچم‌دار است. البته راعی را عرب‌ها به چوپان نیز می‌گویند. این حرف به معنای این است که این خیل عظیم را شما پرورش داده‌اید و ما حامی شما هستیم. معنای این کلام بسیار واضح است و می‌گوید که توره‌بر ما شو و ما نیز پای تو ایستاده‌ایم. البته یک رابطه خاصی نیز بین حامی و راعی وجود دارد به این صورت که لازم است که از راعی به حامی پول برسد و حمایت صورت پذیرد. مرسی می‌خواست تا از سوی عبدا... حمایت شود. اما در نیمه‌ی راه مرسی متوجه شد که خلاق تصور وی که فکر می‌کرد ملک عبدا... خادم حرمین شریفین است و اگر اسلام سنی را به وسط بیاورد، وی دست در جیب خود کرده و در خزائن عربستان را برای او باز خواهد کرد، عربستان هیچ کمکی به مرسی نکرد. ما با آن‌ها ارتباط داشتیم و وقوع این تحولات را در آن‌ها مشاهده می‌کردیم. مستقیماً به خودشان گفتم شما یک پرچم به نام اسلام بلند کنید، ما نیز پرچم‌مان اسلام است. این پرچم جداگانه فایده‌ای ندارد. مرسی در نیمه‌ی راه متوجه این قضایا شد و سعی کرد که یک



ارتباط متوازنی را با ایران درست کند اما عمر حکومت وی کفاف نداد که این هم علت‌های مختلفی داشت که البته جای پرداختن به آن اینجا نیست.

بنابراین این روندی که شما در مورد آن سؤال کردید اینگونه است. آن‌ها در ابتدا از وقوع انقلاب اسلامی استقبال کردند اما بعد از این که خودشان نتوانستند تبدیل به یک الگو شوند، حسادت کردند و درصدد تشدید شکاف‌های واقعی موجود میان اهل سنت و اهل شیعه برآمدند. عربستانی‌ها پول زیادی خرج کردند، در نهایت حکومت اخوان ساقط شد.

در حال حاضر مردم مصر به‌طور طبیعی به این فکر می‌کنند که حتماً ایرادی در نوع کار و نگاهمان بوده است که یک سازمان هشتاد ساله نتوانسته است بیش از یک سال حکومت کند اما ایرانی‌ها حکومتی درست کرده‌اند و در حالی که به شدت تحت فشار بوده‌اند، الآن به جایی رسیده‌اند که آمریکایی‌ها مجبورند که با آن‌ها مذاکره کنند. البته بنده در اینجا کاری به نحوه مذاکره ندارم و



بحث بنده این است که ایران به مرحله‌ای رسیده است که آمریکایی‌ها نیز قدرت آن را حس می‌کنند. البته باید از این قدرت به‌درستی استفاده کرد. ایران اینگونه به قدرت رسیده است اما مصر تبدیل به هیچ شده است. مردم کشورهای اسلامی این اختلاف را می‌بینند، می‌سنجند و این در نگاه و عملکرد آن‌ها مؤثر خواهد بود.

• پرسشگر:

شما بیشتر به نقش طرف مقابل اشاره کردید که از روی حسادت به انقلاب اسلام ایران کارهایی کرد و سپس به مسئله پول عربستان پرداختید.

**ولی آیا از سوی ایران کوتاهی‌ای در برقراری
ارتباطات وجود نداشت؟**



بازخوانی این موارد در شرایط فعلی که مجدداً روابط ما با اخوان به حدی از تنش رسیده است و شاید رنگ و بوی آن زمان را داشته باشد، می‌تواند مفید باشد.

• امانی:

اینجانب در یک جمله به این سؤال پاسخ می‌دهم: «ما به اخوان بدهکار نیستیم». ما هر کاری که از دستان برآمده است برای آن‌ها کرده‌ایم. تا حد زیادی هم طلبکار هستیم. فردی به نام محمد عماره در میان اخوانی‌ها خیلی طرفدار ما بود.

وی ناگهان از ما فاصله گرفت. این مسئله مربوط به ۵-۶ سال قبل از سقوط مرسی است. در اینجا نیز پول عربستانی‌ها کارگر افتاده بود. منتها وی یک شخصیت ملا و دانشمند در کار خود بود. در زمان مرسی رفتیم و حدود ۳ ساعت با وی صحبت کردم. او به من می‌گفت که شما اهل سنت را کافر می‌دانید. من مانده بودم که



چگونه باید جواب آن را بدهم. بعد هم به من می‌گفت که تو داری تقیه می‌کنی و هر چه هم که بگویی که اینگونه نیست، من قبول نمی‌کنم. خدا به من در آنجا کمک کرد و تحریر الوسيله حضرت امام را در قفسه کتابخانه او دیدم. به عماره گفتم که شما الحمد لله کتاب فتوای حضرت امام را دارید. اجازه دهید که بنده از داخل این یک فتوا در بیاورم تا متوجه شوید که ماقائل به کفر شما نیستیم. وی کماکان به مخالفت خود ادامه داد! بنده به همکار بغل دستی خود گفتم که برود و کتاب را برای من بیاورد. کتاب را گرفتم و باز کردم. می‌دانستم که فتوای مدنظرم در باب ازدواج است. نشان دادم که بنا به فتوای امام ازدواج اهل شیعه با اهل سنت مجاز است. وی نتوانست چیزی در پاسخ من بگوید. دیگر در ازدواج که نمی‌توان تقیه کرد! امام، ازدواج مرد شیعه با زن سنی را کاملاً مجاز دانسته و ازدواج زن شیعه با مرد سنی را گفته که اگر زن شیعه خوفی از مذهب خود نداشته باشد، اشکال ندارد. البته برخی از علمای شیعه این شرط را نیز برداشته‌اند.



بعد از سقوط مرسی مجدداً پیش آقای محمد عماره رفتیم. مطلبی را به بنده گفت که فهمیدم مشکل آن‌ها با ما چیست و چه چیزی از ما به دل دارند. به من گفت که شما ایرانی‌ها در زمان حمله‌ی مغول با مغول‌ها علیه خلافت عباسی همکاری کردید. در زمان حکومت عثمانی زمانی که آن‌ها با اروپایی‌ها می‌جنگیدند، شما رفتید و علیه عثمانی‌ها جبهه‌ی جدیدی ایجاد کردید و به ما ضربه زدید. الآن نیز می‌خواهید در سقوط مرسی چنین کاری کنید. بنده به وی گفتم که اینجانب نسبت به این مواردی که شما گفتید، حرف دارم. لازم به ذکر است که این‌ها را اهل سنت به عنوان یکی از اشتباهات ایرانی‌ها مطرح می‌کنند. بنده به وی گفتم که ما در تعریف اینکه حکومت عباسی یا حکومت عثمانی نمایندگان اسلام بودند با شما اختلاف داریم، ولی در عین حال فرض می‌کنیم که آن‌ها اینگونه بودند. شما هم می‌توانید در اسلام‌گرایی حکومت‌های هم‌زمان با مغول‌ها و عثمانی‌ها شک کنید. اما بنده چیزی به شما می‌گویم و آن اینکه بنده را تاکنون سه بار وزارت خارجه



مصر احضار کرده است به علت موضع‌گیری مقامات ایرانی به نفع مرسی. شما فکر می‌کنید ما در آن دو دوره به جهان اسلام خیانت کرده‌ایم، فرضاً قبول، اما الآن اینگونه نیست. البته اشکالاتی نیز در کار ما وجود دارد. زمانی که مرسی به اینجا آمد و اسم ابوبکر، عثمان و عمر را آورد حال یک عده‌ای به هم خورد.

حال اگر می‌خواهید می‌توانید این را جزو اشتباهات ما بیاورید و اگر نمی‌خواهید بیاورید. اما ما از لحاظ رسمی از هیچ اقدامی برای حمایت از اخوان المسلمین کوتاهی نکردیم و زمانی نیز که مرسی ساقط شد ما سفت و سخت از طرفداران مرسی حمایت کردیم. بنده در آنجا ۳ بار به خاطر صحبت‌های سخنگوی وزارت خارجه خودمان، توسط وزیر خارجه مصر احضار شدم. حتی آقای روحانی در مجلس گفته بود که به ارتش مصر می‌گویم مردم خود را نکشید. بالاخره این موضعی بود که مادر حمایت از اخوان المسلمین گرفتیم.



البته اخوانی‌ها یک مشکلی دارند. آن‌ها اینگونه تصور می‌کنند که می‌توانند با آمریکایی‌ها بنشینند و به چیزی برسند. این مشکل فکری رهبران اخوان است که بنده هر چه به آن‌ها گفتم و ماجرای مصدق را برای آن‌ها تعریف کردم، اتفاقی نیفتاد. کار به جایی رسیده بود که این‌ها را با خطابه به آن‌ها می‌گفتم. به آن‌ها می‌گفتم که مصدق نیز مانند شما فکر می‌کرد که می‌تواند برود و با آمریکایی‌ها علیه انگلیس و شاه متحد شود و آمریکایی‌ها را دموکرات و خوب می‌دانست و میان آن‌ها و انگلیسی‌های استعمارگر فرق می‌گذاشت. حال آنکه شاه، انگلیس و آمریکا با یکدیگر ساختند و مصدق را برکنار نمودند. تنها احترامی که در این میان به مصدق گذاشته شد این بود که وی را نکشتند در حالی که یکسری دیگر را کشتند. در کل باید بگوییم که ما به اخوانی‌ها بدهکار نیستیم، بلکه طلبکار نیز هستیم.



• پرسشگر:

بسم الله الرحمن الرحيم، سؤالی که اینجانب می‌خواهم بپرسم در نگاه اول پاسخ خیلی ساده‌ای دارد، ولی جواب شما به‌عنوان کسی که از نزدیک نظاره‌گر تحولات بودید، قطعاً متفاوت از جوابی است که ما در ذهن خود داریم. سؤال بنده در مورد روابط ایران و مصر است که

**چرا در این سه دهه‌ی اخیر هیچ فرصتی برای
برقرار روابط مجدد بین دو کشور به‌وجود نیامده
است؟**

آیا واقعاً مشکلی که ما با مصر داریم یا آن‌ها با ما دارند صرفاً بر سر نام یک خیابان در ایران است؟

آیا بحث ما قرارداد کمپ دیوید است که اگر اینگونه بود کشورهای دیگری نیز بودند که به‌نوعی در این قضیه دخیل بودند؟ آیا بحث ما حمایت‌هایی است که آمریکا



از مصر می‌کند یا اینکه حکومت مصر وابسته به آمریکا است؟ اگر اینگونه باشد که روابط کشورهای خلیج فارس با آمریکا شدیدتر است. بنابراین این چه مشکلی بوده است که طی سه دهه میان دو کشور حل نشده و نگذاشته است که روابط دو کشور برقرار گردد.

• امانی:

بنده بحث روابط ایران و مصر را تا زمانی که دفتر وزارت خارجه در مصر باز شد، پیش از این عرض کردم. بعد از آن یک سری مطرح کردند که روابط ایران و مصر باید برقرار شود. عده‌ای در داخل آمدند و گفتند که امام دستور داده است که به علت قرارداد کمپ‌دیوید روابط ما با مصر باید قطع شود بنابراین تا زمانی که این قرارداد پابرجاست نباید روابطی میان دو کشور شکل بگیرد. در تعارفات و نه سخنان مستقیم، هر دو طرف بیان می‌کردند که برقراری روابط خوب است. ما این را به



شدت رسانه ای می کردیم. مبارک و دیگران مسئله اسم خیابان را مطرح می کردند. بنده در سال ۱۳۷۳ گزارشی نوشتم که بحث‌های فرعی مانند اسم خیابان چندان روی بازگشایی سفارت موثر نیست. آن‌ها می گفتند که عده ای از مصری‌ها به ایران آمده‌اند در حالی که در مصر تحت تعقیب‌اند. ما نیز زیر بار این امر نرفتیم، چون معلوم نیست آمده‌اند، نیامده‌اند، قاچاقی آمده‌اند، الان کجا هستند و...؟ به هر حال می گفتند که آن‌ها را باید تحویل دولت مصر دهید. این دو مشکل از سوی مصری‌ها مطرح می شد. یعنی یکی مسئله اسم خیابان و دیگری نیز موضوع افراد تحت تعقیب. مشکل ایران با مصر نیز بحث پایبندی مصر به پیمان کمپ‌دیوید بود. بنده اعتقاد داشتم که ماجرا اینگونه نیست. مصر نمی‌تواند به خاطر قرارداد کمپ‌دیوید با ایران رابطه برقرار کند. این نظریه نویی بود و مخالفین خود را نیز داشت. تا اینکه ایران در دو مرحله برای برقراری رابطه با مصر اقدام جدی صورت داد، حتی مصوبه تغییر اسم خیابان را از شورای شهر گرفت.



فکر می‌کنم که سال ۱۳۸۲ بود که این اتفاق افتاد. مبارک نیز وزیر خارجه خود را پیش می‌راند تا روابط برقرار شود. وزیر خارجه‌ی مصر اظهاراتی را بیان کرد که کمپ دیوید به تاریخ پیوسته است تا حساب دست ما بیاید که کمپ دیوید مرده است.

پیش از بحث عملی که قرار بود وزرای خارجه دو کشور پشت دوربین خبرگزاری بروند و اعلام رابطه کنند، ناگهان مبارک گفت که ایران دارد در مسائل مصر دخالت می‌کند، پس ما رابطه نمی‌خواهیم! اینجا بود که همه هاج و واج شدند. وقتی که این اظهارات از سوی مبارک بیان شد، بنده به این نتیجه رسیدم که مبارک هم عجب زرنگ است! مبارک می‌خواست برای آمریکایی این را اثبات کند که همه‌ی این‌هایی که در حکومت مصر هستند، به دنبال رابطه با ایران اند و این من هستم که مانع این امر می‌شوم. رابطه مصر با ایران دو مخالف جدی داشت: یکی اسرائیل و دیگری آمریکا.



از آن سال بود که ما تازه فهمیدیم که مصری‌ها از همان اول هم به دنبال برقراری ارتباط با ما نبودند. البته مبارک چون به غرب وابسته‌تر شد مجبور بود بیشتر امتیاز بدهد. مبارک می‌خواست به آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها بگوید که تنها کسی که اینجا مواظب این است که مصر از چارچوب کمپ دیوید که یکی از بندهای آن این است که مصر باید برای برقرار صلح با رژیم صهیونیستی در منطقه فعال باشد و اقدام کند، خود اوست. مسئله‌ی اسم خیابان در این میان موضوع مهمی نیست.

البته برای خود موضوعی است. زمانی که با مصری‌ها صحبت می‌کردم، می‌گفتم که ما می‌خواهیم در مورد همکاری برای پاکسازی منطقه از سلاح‌های هسته‌ای با شما گفتگو کنیم، یک عده‌ای دارند راجع به اسم خیابان صحبت می‌کنند! اگر این اسم خیابان را جمهوری اسلامی ایران تصمیم بگیرد که بردارد، یک شب تا صبح کار دارد که تابلوهای آن را کنده و چیز دیگری بگذارد.



این کار منجر به وقوع هیچ اتفاقی نمی‌شود. درست است که یک عده با این مخالفت می‌کنند اما اتفاقی قرار نیست بیفتد، اگر ایران تصمیم بگیرد که این کار را بکند. نهایت این است که در مقالات روزنامه‌ها و سایت‌ها با آن مخالفت شود یا اینکه یکسری هیجانات به وقوع بپیوندند. این در حالی است که مشکل اینجاست که ما ممکن است که اسم خیابان را عوض کنیم اما مصری‌ها با ما روابط خود را برقرار نخواهند کرد. یک زمان مطرح شد که قرار است مبارک برای شرکت در اجلاسی به ایران بیاید. من در پاسخ می‌گفتم که مبارک به ایران نخواهد آمد. حتی گفتم که اگر مبارک به تهران آمد ما به احترام وی اسم خیابان را عوض خواهیم کرد یا از رئیس شورای شهر تهران خواهیم خواست که این کار را بکند. ما سعی کرده‌ایم که همه جا منعطف باشیم، ولی آمریکایی‌ها به مصری‌ها اجازه برقراری ارتباط با ایران را نمی‌دهند و این موضوع برخلاف تصور افراد است.



بنده دیدم که راجع به خیابان کوشک مصری نیز می‌گویند که برای برقراری روابط با مصر باید نام این خیابان را عوض کنیم. «شیخ عبدالحمید کَشک مصری» کسی است که زمانی که شاه به مصر رفت، یک خطبه‌ی در مخالفت با شاه خواند و در ایران برای اینکه نامش را کَشک نخوانند نام خیابان را کوشک مصری گذاشتند! بنده به درستی یا نادرستی این که اسم خیابان کنار وزارت خارجه به نام وی گذاشته شود کاری ندارم اما می‌گویم که اول مصر کاری برای ما انجام دهد، بعد اسم خیابان را عوض کنیم. بنده می‌دانم که چنانچه اسم خیابان را عوض کنیم، مصری‌ها به‌طور قطع روابطشان را با ما برقرار نخواهند کرد.



• پرسشگر:

بحثی که در داخل مصر وجود دارد و در رسانه‌ها نیز خیلی به آن پرداخته می‌شود بحث روابط با حماس است. چند هیئت حماسی به مصر رفتند و خود حماسی نیز هر از چند گاهی صحبت از روابط با مصر می‌کنند که البته عمده بحث روی گذرگاه رفح و تونل‌هاست. اما بحثی که می‌خواستم بپرسم این است که:

آیا رابطه‌ی سیسی با حماس یک شوی رسانه‌ای است؟

یا به خاطر این است که ممکن است سیسی به سمت اخوانی‌ها متمایل شود یا اینکه بتواند در فلسطین یک بازیگر باشد؟ خصوصاً در حال حاضر که بحث ترکیه و روابط آن با اسرائیل بسیار جدی‌تر شده است.



• امانی:

اگر بخواهیم روابط مصر و حماس را در زمان مرسی ارزیابی کنیم، یک حالت است و اگر بخواهیم آن را در زمان سیسی و مبارک بررسی کنیم حالت دیگری است. اما در تمام طول این دوره‌ها یک چیز حاکم بوده است. زمانی که یک انقلاب در یک کشور رخ داده و تغییر نظام رخ می‌دهد آن کشور اگر بلافاصله بر قراردادهای خود تأکید نکند، به کشور مقابل خود این حق را می‌دهد که آن را لغو کند.

بعد از سقوط مبارک، آقای طنطاوی صراحتاً بیان کرد که مصر همچنان به کلیدی قراردادهای خود التزام دارد. مرسی، علی منصور و سیسی نیز هنگام به قدرت رسیدن خود روی این مسئله تأکید کردند. تمرکز آن‌ها نیز روی قرارداد کمپ دیوید بود. بنابراین در تمام مدت این قرارداد پابرجا بود. یکی از موضوعات قرارداد کمپ دیوید این است که مصری‌ها بدون اجازه‌ی اسرائیلی‌ها، نمی‌توانند اجازه‌ی ورود و خروج افراد را از



مرز رفح بدهند. زمانی بود که برخی نمایندگان مجلس می‌گفتند که مامی خواهیم وارد غزه شویم. این در حالی است که مرزهای غزه در اختیار مصر نیست. پیمان کمپ دیوید به مصر اجازه نمی‌دهد که هر کسی که خواست بیاید و برود.

گویی آنجا خاک اسرائیل محسوب می‌شود. شما می‌دانید که یکی از دلایلی که فلسطینی‌ها به شهرها و شهرک‌های اسرائیل موشک می‌زنند، تلافی حملات و جنایات نظامیان رژیم صهیونیستی نیست، بلکه می‌خواهند رژیم صهیونیستی را مجبور کنند که محاصره را بردارد. در زمان مبارک، در مرز یازده کیلومتری غزه با صحرای سینا، هر صد متر یک تونل وجود داشت و مبارک نیز از آن اطلاع داشت اما می‌گفت که من نمی‌توانم با قاچاق کالا مقابله کنم. قاچاق کالا از مرز رفح محل درآمدی برای مبارک و ارتشی‌ها بود. در صحرای سینا به جز ارتشی‌ها کس دیگری نمی‌تواند فعالیت جدی داشته باشد. در زمان مبارک هر چقدر که



اسرائیل از مصر می‌خواست که این تونل‌ها را خراب کند، مبارک می‌گفت که نمی‌تواند و نمی‌شود و کسی نیز تا کنون نتوانسته است با قاچاق مقابله کند!

این در حالی است که مرز غزه با مصر ۱۱ کیلومتر است و خراب کردن تونل‌ها و جلوگیری از قاچاق در آنجا کاری ندارد. مبارک نمی‌خواست این کار را انجام دهد چون آنجا برای وی یک محل درآمد بود.

سیسی در زمانی که وزیر دفاع مرسی بود، خارج از اراده‌ی مرسی و برای اینکه به اسرائیلی‌ها اثبات کند که من خدمتکار بهتری از مبارک هستم، آمد و شروع به خراب کردن تونل‌ها کرد و به همین دلیل نیز مورد اعتماد اسرائیلی‌ها قرار گرفت. این کاری بود که مبارک با آن درجه از وابستگی خود از آن طفره رفته بود.



• پرسشگر:

اما برخی می‌گفتند که این کار خود مرسی بوده است؟!

• امانی:

خیر. زمان مرسی اتفاق افتاد و به اسم وی تمام شد، ولی مرسی در این قضیه دخیل نبود.

• پرسشگر:

پس چه کسی دخیل بود؟



• امانی:

صحرای سینا ملک ارتش است و اگر کسی بخواهد مثلاً برود در صحرای سینا یک کارخانه بزند باید برود و از ارتش اجاره کند. ملکیت صحرای سینا متعلق به ارتش است.

• پرسشگر:

با این حساب چرا گروه‌های تروریستی در صحرای سینا فعال هستند؟

• امانی:

صحرای سینا منطقه‌ی وسیعی است و شرایط آنجا نیز حالت قبیله‌ای دارد لذا گروه‌های تروریستی از فضا استفاده کرده و در آنجا مستقر شده‌اند.



مرسی در زمان خود سعی کرد تا ارتباطاتی را با حماس برقرار کند اما در چارچوب قرارداد کمپ دیوید. حماسی‌ها در ماجرای سقوط مرسی از وی حمایت کردند که این باعث شد مصری‌ها و سیسی بهانه پیدا کنند و برای اینکه از مردم پنهان کنند که به خاطر قرارداد کمپ دیوید است که نمی‌توانند با حماس ارتباط برقرار کنند، بگویند که چون حماس از مرسی حمایت کرده پس ما با او مخالفیم. اما اسرائیل نیز به خاطر اینکه حماسی‌ها با آن‌ها وارد مذاکرات مستقیم نمی‌شوند، نیاز دارد که یک کشور دیگر این کار را انجام دهد که بهترین کشور در این میان مصر است. حماسی‌ها نیز نیاز دارند که واسطه‌ای داشته باشند که مورد قبول اسرائیل باشد. این ارتباطات لاجرم است. غزه مرز طولانی با اسرائیل دارد و آب، غذا و سوخت غزه از اسرائیل وارد می‌شود. اسرائیل موظف است که سوخت نیروگاه‌های غزه را تأمین کند. البته اسرائیل در ازای این کار پول و مالیات اخذ می‌کند. بنابراین اینگونه نیست که مرز کاملاً بسته باشد.



فلسطینیان ساکن غزه به غذا و دارو احتیاج دارند. گاهی نیز نیاز دارند که از نوار غزه خارج شوند و مثلاً به حج بروند. آن‌ها را از طریق صحرای سینا به فرودگاه می‌رسانند و سپس از آنجا منتقل می‌کنند. بنابراین هم حماس نیاز دارد که با اسرائیل گفتگو کند و لو غیر مستقیم و هم اسرائیل این نیاز را دارد. از این رو چه مرسی بر سر کار باشد چه سیسی و چه مبارک، لازم است که این پیوند برقرار شود.

این‌ها ضرورت همسایگی مصر با غزه است و ضرورت کار اسرائیل نیز می‌باشد.

• پرسشگر:

چیزی که مدنظر من بود بحث ترکیه است. اختلاف سیسی و اردوغان آشکار است. به نظر بنده برای اسرائیل، سیسی قطعاً خیلی بهتر از ترکیه است. نظر شما چیست؟



• امانی:

مصر به علت همجواری مجبور است که این نقش را بازی کند، در حالی که ترکیه نمی‌تواند این نقش را بازی کند. حمایت از حماس و حضور حماس در ترکیه یک بحث است. ولی در بحث مراودات غزه که الان حماس در آن حکومت می‌کند، باید منافع مصر نیز در نظر گرفته شده و تأمین شود. نقش مصر در اینجا این است که می‌تواند نقش میانجی را بازی کند.

از طرفی یکسری اختلافات میان آقای سیسی و اردوغان وجود دارد. آقای اردوغان کماکمان رئیس جمهوری قانونی مصر را مرسی می‌داند و هر از گاهی این را تکرار می‌کند. حاکمان فعلی مصر نیز از این کار اردوغان ناراحت هستند.

از طرفی عربستانی‌ها سعی می‌کنند که محور عربستان، مصر و ترکیه را فعال کنند اما نتوانسته‌اند که در این قضایا موفق شوند و مصری‌ها در این رابطه



سرد برخورد کردند. خواسته‌ی مصری‌ها این است که اردوغان اخوانی‌ها را از ترکیه اخراج کند چرا که یکی از پایگاه‌های مهم اخوانی‌هایی که از مصر فرار کرده‌اند ترکیه است و آن‌ها در ترکیه فعال هستند.

این باعث شده است که دو کشور با یکدیگر کشمکش داشته باشند.

• مجری:

یکی از مسائلی که مورد تأکید ضمنی کارشناسان ایران است، سایر جریانات فعال در مصر و به‌طور خاص متصوفه و شیعیان مصر است. لطفاً در مورد کمیت و کیفیت شیعیان مصر توضیحاتی بفرمایید و

در مورد رویکرد متصوفه نسبت به ایران و خط مقاومت نیز توضیح دهید.



• امانی:

پیش از پرداختن به سؤال شما باید بگویم که در هر جامعه‌ای، موضع مردم نسبت به حکومت را به ۵ دسته می‌توانید تقسیم کنید. یک عده موافق حکومت هستند و برای موافقت خود هزینه می‌دهند. بخش دیگر موافق حکومت هستند، اما تمایلی به هزینه ندارند. یک عده در وضعیت میانه قرار می‌گیرند؛ کار چندانی به حکومت ندارند و همین که معیشت و امنیت آن‌ها برقرار باشد، برای‌شان کافی است و نسبت به اینکه چه کسی بر رأس قرار دارد بی تفاوت هستند. از آن طرف نیز یک عده مخالف حکومت هستند که یک دسته آن‌ها حاضر به پرداخت هزینه نیستند و دسته دیگر حاضرند برای مخالفت خود علیه حکومت هزینه پرداخت کنند. البته این یک طیف است، ممکن است که ناگهان یک شرایط هیجانی در کشور به وقوع بپیوندد و همه بروند و در دسته‌ی اول قرار گیرند و یا مجدداً در این طیف‌های پنجگانه تقسیم شوند. ولی به طور عمومی این طیف



اول و آخر هستند که تکلیف حکومت را معین می‌کنند که چه حکومتی باید شکل بگیرد. چنین چیزی در مصر نیز وجود دارد. در حین تحولات مصر، انقلاب این کشور توانست جریانی را در دفاع از آن بر سر کار بیاورد، اما طرفداران مبارک نتوانستند جلوی آن را بگیرند. سیسی نیز توانست عده‌ای را جهت حمایت از خود به خیابان‌ها بیاورد، البته نه آن‌سی میلیون نفر که خودشان می‌گویند بلکه حدود ۱/۵-۱ میلیون نفر. طرفداران مرسی در حالی که شاید بیشتر هم بودند اما به دلیل عدم رعایت انضباط و عدم نظم تشکیلاتی نتوانستند به موفقیت برسند در حالی که کشته‌های بسیاری نیز دادند.

در رابطه با سؤالی که فرمودید؛ جریان‌های مصر از نظر مذهب، یک عده مسیحی هستند، یک عده سکولار هستند، یک عده متدینین، عده‌ای سلفی و یک عده هم تکفیری هستند. این‌ها سازمان‌ها نیستند بلکه تفکرات و رویکردهای موجود است. محور تقسیم‌بندی آن‌ها نیز اجرای احکام اسلام است.



بر سر این امر در مصر کشمکش وجود دارد. یک عده طرفدار اجرای احکام اسلام هستند و سایرین خیر. در ایران نیز ما شاهد چنین چیزی بوده و هستیم. بخشی از صوفی‌ها جزو متدینین و بخشی جزو سکولارها هستند.

البته مصر کشور عجیب و غریبی است. یک بار بنده به مجلس عقد دختر یکی از شیخ‌الزهر رفته بودم. در آن مجلس دیدم که دختری بی‌حجاب در مقابل همه قرار گرفت و سمت راست شیخ نشست. عاقد وسط نشست و داماد در گوشه قرار گرفت. البته این ترتیب نشستن در آنجا رسم است. تعدادی از متدینین نسبت به رعایت حجاب و مسائل اسلامی کم‌تر سخت‌گیری می‌کنند. برای این طایفه فرقی نمی‌کند که حکومت اسلامی برپا باشد یا نباشد، چون تضاد و عنادی با دین ندارند.



اخوانی‌ها بخش‌هایی از متدینین و سلفی‌ها را در بر می‌گیرند. بحث اینکه کدام یک از اخوانی‌ها متدین و کدام یک سلفی است بحث مفصلی است. گاهی از روی ظاهر نیز می‌توان موضع افراد را فهمید، مثلاً سلفی‌ها ریش بلند، پیراهن بلند عربی و... دارند. تکفیری‌ها موجودات عجیب و غریبی هستند.

برخی از آن‌ها تابع عربستان سعودی و بخش دیگر تابع افکار جهادی هستند. بخش‌هایی از این جریان‌ها سیاست‌گریزند. سکولارها به شدت مخالف اجرای احکام اسلامی هستند. مسیحیان چنین تفکراتی دارند در حالی که سلفی‌ها به شدت بر روی اجرای احکام اسلامی تأکید دارند.

• مجری:

حزب نور در این میان در کجا قرار می‌گیرد؟



• امانی:

حزب نور بخشی از سلفی‌ها و تکفیری‌ها را در بر می‌گیرد. حزب نور یک حزب دارای تفکر مشخص نیست. این حزب وابستگی آشکاری به عربستان سعودی دارد. در قضیه سقوط مرسی، حزب نور طبیعتاً باید طرف اخوان را می‌گرفت، همچنانکه خیلی از سلفی‌ها طرفدار اخوان بودند اما از سوی عربستان دستور رسید که به مخالفین مرسی بپیوندند به طوری که رئیس حزب نور در کنار رئیس و پاپ مسیحیان مصر و دیگر سکولارها نشست. این رفتار حزب نور دستوری است، وگرنه بسیاری از سلفی‌ها از اخوان حمایت کرده‌اند.

اخوانی‌ها همگی مثل حماسی‌ها ریش متوسطی داشته‌و کراوات می‌زنند. زنان شان ابدایی حجاب نیستند و به طور کلی به حفظ ظاهر خود التزام دارند.



اخوانی‌ها در حفظ مسائل شخصی که از دین به آن‌ها رسیده است خیلی سفت و سخت هستند. من یک بار به شوخی به یکی از آن‌ها که نحوه لباس پوشیدنش را تقلید از پیامبر معرفی می‌کرد، گفتم که اولین ازدواج پیامبر با یک خانم چهل ساله بود که ۱۵ سال از خودش بزرگتر بود.

آیا شما نیز در بحث ازدواج خود مانند پیامبر عمل می‌کنید؟ این شوخی بنده باعث شد که به طرف مقابل کمی بر بخورد. این تقسیم‌بندی را برای این گفتم که کسانی که به این مسائل اهتمام دارند متوجه آن باشند. این در واقع یک تقسیم‌بندی از جامعه مصر نسبت به دین و دیگر چیزهاست.

اگر بخواهیم که متدینین را تشریح کنیم باید بگوییم که قاعده وسیعی برای خود دارد. ولی اگر بخواهیم که درصد آن را بیان کنیم باید بگوییم که آن‌ها ۸۰ درصد جامعه‌ی مصر را در برمی‌گیرند.



باید توجه داشته باشید که تکفیری‌ها درصد بسیار کمی از مصری‌ها را در برمی‌گیرند. تکفیری‌ها بنا به تعریف تندی که از مفهوم کافر می‌شود، رفتار می‌کنند. از لحاظ مراجع فکری و هابیت یعنی ابن تیمیه و دیگران گناهکار، کافر است. چرا فرد تکفیری به خود بمب بسته و در بقالی خود را منفجر می‌کند؟ به این خاطر که گناهکار را کافر می‌داند. زمانی یک نفر سؤال پرسیده بود که اگر من الآن در یک ایستگاه قطار مربوط به شیعیان بمب گذاری کنم در حالی که یک نفر سنی در آنجا دارد آب می‌فروشد، این کار چه حکمی دارد؟ در پاسخ مفتی آمده بود که آن فرد سنی نیز کافر است چون دارد به شیعیان آب می‌دهد! تکفیری‌ها چنین تفکراتی دارند و بدون هیچ‌گونه محدودیتی براساس این آیه «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» حکم به قتل افراد می‌دهند؛ یعنی آن را به اندازه‌ای تعمیم می‌دهند که به آن آب فروش و یخ فروش نیز می‌رسد.



• مجری:

لطفا در مورد شیعیان مصر نیز توضیحاتی بفرمایید

• امانی:

مصری‌ها مذهبی خاکستری دارند. در مصر ۴۰ امامزاده وجود دارد و مردم نیز به این اماکن احترام می‌گذارند. سر مقدس امام حسین (ع) بنا بر یک قول تاریخی در مصر دفن شده است. این که واقعا سر بوده یا جعبه حاوی آن، جای بحث دارد، اما یک چیزی به نام سر مقدس در آن نقطه دفن شده است. این مکان در مصر شدیداً مورد احترام است. بنده یک بار در تلویزیون این بحث را می‌کردم که شما به کسی که در ادامه تعریف می‌کنم شیعه می‌گویید یا خیر؟



طرف جلوی مقام حضرت زینب در مصر، رفته بود و در فاصله‌ای نزدیک با ضریح صحبت می‌کرد. بنده نزدیک رفتم تا ببینم او دارد چه می‌گوید. دیدم که وی دارد شرح یک پرونده قضایی را می‌گوید که من به فلان جا رفتم، فلان کار را می‌خواستم بکنم و طرف مقابل از بنده شکایت کرد و به یک شخصی پول و رشوه داد و مرا دچار مشکل نمود؛ یا حضرت زینب خودت به من کمک کن! در ادامه وی دست در جیب خود کرد و شماره پرونده را نیز خواند و قاضی آن را نیز معرفی کرد! گویی که می‌خواهد حضرت زینب به آن مقام قضایی زنگ بزند و کارش را راه بیندازد! بوسیدن عتبه یا سنگ جلوی حرم توسط بسیاری از مصری‌ها صورت می‌پذیرد. یک‌بار یکی از متدینین از یکی از افرادی که این سنگ را می‌بوسیدند ایراد گرفته و می‌گفت که نباید سنگ را بوسد (البته فقهای شیعه‌ی ایران نیز نسبت به این مسئله ایراد می‌گیرند). وی گفت که من دارم جای پای پیغمبر را می‌بوسم. فرد ایرادگیرنده همین‌طور به او نگاه می‌کرد. در مقابل، او گفت که یعنی می‌گویی پیغمبر



برای دیدن نوهی خود نمی‌آید؟! دیده بودم که یک نفر به حرم سیده زینب مراجعه کرده بود و اسم دخترش را می‌آورد و می‌گفت باید برای وی جهاز بخرم و زن من نیز در خرید جهیزیه فشار بسیار می‌آورد در حالی که من پول کافی ندارم! این گونه داشت درد دل می‌کرد. مصری‌ها از نظر فکری این گونه هستند. بازمانده‌ی اعتقادات زمان حکومت فاطمیان و عادات و تقالید آن‌ها کماکان در مصر وجود دارد. برای یک مصری، شیعه شدن مثل این است که یک شیعه بخواهد مرجع تقلید خود را عوض کند.

اساساً موضوع مذاهب در مصر و خیلی از کشورهای دیگر و اینکه ما شافعی، حنبلی، حنفی و... هستیم دیگر خیلی مطرح نیست. یکی از چیزهایی که عربستان از آن می‌ترسد تأثیر فکر شیعی و متشیع شدن است. مشخص نیست که در مصر چقدر شیعه وجود دارد.



یک سری شخصیت شیعه در مصر وجود دارند که در بیان مطالب خود بسیار شجاع هستند و با تبلیغ تفکرات خود، با تکفیری‌ها وارد مجادله می‌شوند. با این حال نمی‌توان از تعداد شیعیان در مصر آمار دقیقی ارائه کرد. برخی‌ها عدد ۵ میلیون را ذکر کرده‌اند در حالی که در مصر عدد محلی از اعراب ندارد! این به روحیه‌ی تسامح مردم در مصر برمی‌گردد. بدین دلیل نمی‌توان گفت که در مصر چه تعداد شیعه وجود دارد. گاهی وقت‌ها نمی‌توان شیعه یا سنی بودن یک فرد مصری را تشخیص داد. یک فرد مصری اعتقادات خاصی برای خود دارد. یک مصری اگر روزی تصمیم بگیرد که شیعه شود، اتفاق خاصی در زندگی وی رخ نمی‌دهد.

• پرسشگر:

در همان اوج تحولات مصر، با یک فرد مصری صحبت می‌کردم. می‌گفت که مردم مصر برخلاف



آن چیزی که در ایران تصور می‌شود از اخوان رضایت ندارند و آن را حمایت نمی‌کنند. آن‌ها می‌گویند که اخوان در زمان مبارک با وی وارد معامله می‌شد و با کشورهای مختلف مانند آمریکا، عربستان، ایران و... نیز وارد تعامل می‌شوند. اخوانی که در زمان قدیم به اعتقادات خود پایبند بود، الآن تبدیل به یک اخوان سیاسی شده است که در جهت منافع خود با همه وارد مذاکره و معامله می‌شود. مردم مصر نیز از مرسی دل خوشی ندارند و علت نتیجه‌ی انتخابات که طی آن رأی مرسی در مرز ۵۰٪ قرار گرفت این بود که مردم به این اخوان دورو تمایل ندارند که به حکومت برسد. همچنین می‌گفت که مرسی خیرالسیئات مصر بود و اساساً در مصر ما کسی را نداریم که بتوانیم به وی اعتماد کنیم. بنده می‌خواهم بدانم که:

در جامعه‌ی مذهبی مصر، اخوان چه جایگاهی برای خود دارد و نظر شما درباره این موارد چیست؟



امانی:

در جامعه‌ای که نصف مردم آن بی‌سوادند، تأثیرپذیری از تلویزیون در آن زیاد است. در مصر می‌بینیم که ده‌ها کانال تلویزیونی متعلق به یک جناح است در حالی که اخوانی‌ها امکانات ضعیفی در این حوزه دارند؛ یک کانال داشتند به نام مصر ۲۵ که آن هم در نهایت بی‌برنامگی پخش می‌شد و هیچ جاذبه‌ای نداشت. زمانی که انقلاب مصر اتفاق افتاد، در هفت مؤسسه‌ی مصری هیچ تغییر رخ نداد، مؤسسه‌ی قوه‌ی قضائیه، ارتش، پلیس، و سائل تبلیغاتی مانند تلویزیون و رسانه‌ها شیخ ازهری که بعد از انقلاب مصر بر سر کار بود همان شیخ ازهر زمان مبارک بود، اقتصاد و مؤسسه‌ی امنیت. زمانی که انقلاب مصر صورت پذیرفت، ده‌ها کانال تلویزیونی نیز اضافه شد و اکثر آن‌ها نیز توسط سرمایه‌داران زمان مبارک اداره می‌شدند. چنین مواردی در رویکرد جامعه مؤثرند. حال اگر این تلویزیون‌ها را به دست اخوانی‌ها می‌دادند شاید ۷۰٪ از جامعه‌ی مصر از



اخوانی‌ها حمایت می‌کردند و اگر در دست مخالفین قرار بگیرد، قضیه برعکس می‌شود. حدود ۵۲٪ مردم مصر به مرسی رأی دادند. اعتقاد بنده این است که احتمالاً مرسی بیش از این رأی آورده بود منتها چون ارتش در آن موقع حاکم بود و برای اینکه استخوان لای زخم باقی بماند و در نتیجه در انتخابات تشکیک شود و آن را مورد بازشماری و ابطال قرار دهند، عدد ۵۲٪ اعلام شد. نظر بنده این است که تقلب کوچکی در این باره رخ داده است. سیستم انتخاباتی مصر همانند سیستم انتخاباتی ما نیست و امکان تقلب در آن به حد زیادی وجود دارد. برای مصری‌ها عدد و رقم خیلی اهمیت ندارد. بنده نمی‌خواهم به گونه‌ای صحبت کنم که باعث خنده‌ی شما شود، ولی این خصوصیت ملت مصر است. بنده یک بار مقاله‌ای از یک روزنامه‌ی مصری که فکر می‌کنم الوطن بود را خواندم. نویسنده این مقاله می‌خواست نتیجه بگیرد که در زمان مرسی تعداد کسانی که کشته شده‌اند بیشتر از زمان سیسی بوده است.



البته این موضوع خیلی ربطی به مرسی نداشت چون که بالاخره ممکن است که افراد در تظاهرات یا عملیات تروریستی کشته و مجروح شده باشند.

نویسنده در این رابطه جدولی کشیده بود که نشان می‌داد که جمع کشته‌ها در زمان مرسی ۱۴۰ نفر بوده است. ۱۴۰ نفر کشته در طول مدت یک سال شاید عدد خیلی بزرگی نباشد. از این رو وی زیر تیترا مقاله خود به کشته شدن ۱۴۰۰ نفر اشاره کرده بود و عملاً یک صفر جلوی عدد موجود در جدول قرار داده بود. ظاهراً کسی که تیترا یک را می‌بندد نیز این عدد را به ۴۰۰۰ نفر افزایش داده بود؛ یعنی نوشته بود که تعداد کشته‌شدگان مصری در زمان مرسی به ۴۰۰۰ نفر رسیده است. هیچ‌کدام از این دو نیز به این امر مبادرت نورزیده بودند که عدد اعلامی خود را یکسان کنند. بدین ترتیب در صفحه‌ای اول این روزنامه، سه عدد ۴۰۰۰، ۱۴۰۰ و ۱۴۰ برای تعداد کشته‌شدگان مردم مصر در دوران مرسی ذکر شده بود!



• پرسشگر:

منظور بنده از سؤالم این بود که به نظر شما اخوان در دید مردم مصر یک مجموعه سیاسی باز است یا به عنوان مجموعه‌ای که اهداف مذهبی دارد شناخته می‌شود؟

• امانی:

اخوان می‌خواهد حکومت اسلامی را بر مصر تطبیق دهد، اما رفتار آن به شدت تاکتیکی است. یعنی اخوان برای اینکه این هدف خود را برآورده کند با آمریکایی‌ها، سلفی‌ها و تکفیری‌ها نیز پای مذاکره می‌رود. ما باید چنین چیزی را به عنوان تاکتیک در نظر بگیریم، نه اینکه گمان کنیم اخوان مدام رنگ عوض می‌کند. به هر حال باید توجه کنید که اصول اخوان ثابت است.



اخوان شاید ۲۰-۱۰ سال شعار اسلام هو الحل را داد، اما وقتی که هنگام انقلاب مصر شد، این شعار را به صورت «تاکتیکی» کنار گذاشت. اگر حکومت مرسی کماکان ادامه پیدا می‌کرد و می‌دید که اسلام‌گرایی مطالبه‌ی مردم مصر است این شعار خود را برمی‌گرداند، ولی به قدری گرم بازی سیاسی شدند که این شعار را کنار گذاشتند، در حالی که اگر این شعار را مطرح کرده بودند، امکان بقای مرسی بالا می‌رفت.

• پرسشگر:

گفته می‌شود که شیعیان مصر نسبت به اخوان نگاه خیلی مثبتی ندارند، نظر شما چیست؟

امانی:



شیعیان مصر را چنانچه در قاعده‌ی صوفی‌ها مورد بررسی قرار دهیم، شاید به سکولارها تمایل داشته باشند. یک تفکر این‌چنینی نیز در جمهوری اسلامی پیرامون این قضیه وجود دارد که می‌گوید که حکومت‌های سکولار در کشورهای عربی بیشتر به نفع ماست. شیعیان مصر نیز بیشتر در این چارچوب فکری قرار دارند. آن‌ها چون در کشور مصر در اقلیت قرار دارند با خود این‌گونه فکر می‌کنند که با مسیحیان و سکولارها بهتر می‌توان کنار آمد تا اهل سنت.

● پرسشگر:

بنده به خاطر دارم که چهره‌ی برجسته‌ی شیعیان مصر آقای راسم النفیسی در هنگام انتخابات با یکی از روزنامه‌های ما مصاحبه کرده بود و گفته بود که ما مانده‌ایم که در این انتخابات به مرسی رأی بدهیم یا شفیق!



• امانی:

بله، عده‌ای از صوفی‌ها هم آمدند و سفت و سخت گفتند که ما به شفیق رأی خواهیم داد.

• پرسشگر:

بحثی که پیرامون مواضع مادر خصوص مصر وجود داشت این بود که با شکل‌گیری انقلاب مصر، این بحث مطرح شد که این انقلاب، ادامه‌ی انقلاب ایران است و در داخل کشور یک شعفی پیرامون این امر به وقوع پیوست. پس از آن به مرور زمان و با رفتارهایی که از مصری‌ها دیده شد، از یک طرف بخشی از بدنه‌ی کشور ما را از انقلاب مصر دل‌سرد کرد و از طرفی خبرهایی که از سوی مصر می‌آمد، نشان می‌داد که تبلیغاتی ضد شیعی در این کشور جریان دارد که می‌گوید ایران قصد دارد مصر را تبدیل به کشوری شیعی کند و گردشگرانی که از ایران به مصر می‌آیند مبلغان شیعه هستند و به‌طور



کلی چنین مباحثی در جریان بود. وقتی نیز که مرسی ساقط شد، ما مواضع تندى گرفتیم که شما نیز پیرو این اظهارات از سوی مصری‌ها احضار شدید. به نظر بنده در رفتار ما در قبل و بعد از این احضارها شکاف وجود دارد؛ به طوری که ما زمانی دولت سیسی را کودتاگر می‌دانستیم، اما ناگهان آقای امیر عبدالهیان را برای تبریک به السیسی به مصر می‌فرستیم که این آخرین ملاقات رودرروی یکی از مقامات جمهوری اسلامی با مصری‌ها بود. حال چرا موضع ما اینگونه تغییر کرد؟ آیا برنامه‌ی جامعی از قبل برای این امر وجود نداشت؟ سؤال دوم بنده این است که:

در نهایت ما باید با مصر چه کار کنیم و چه زمینه‌هایی برای فعالیت ما ایرانی‌ها در آنجا وجود دارد؟

آیا باید فقط روندهایی که پیش از این داشتیم و ارتباطات خود در سازمان‌های بین‌المللی را با بدنه‌ی



دیپلمات‌های مصری تقویت کنیم یا اینکه امکان ورود ما در حوزه‌های فرهنگی آن‌ها وجود دارد؟ از حوزه‌ی فیلم گرفته تا سایر مباحث. به عبارتی از پایین و بدنه‌ی فرهنگی کار را ساخته و بالا بیاوریم. به هر حال نمی‌توان مصر را نادیده گرفت و نمی‌توان گذاشت که وضعیت به این شکل پیش برود.

• امانی:

در پاسخ باید اشاره کنم که ما هیچ گاه نگفته‌ایم که انقلاب مصر، امتداد انقلاب ماست. البته ممکن است که کسی چنین تحلیلی کرده باشد. با این وجود در کلام حضرت آقا در یک هفته قبل از سقوط مبارک ما چنین چیزی را مشاهده نمی‌کنیم. در آنجا حضرت آقا اشاره می‌کنند که بین انقلاب‌ها همواره مشابهت‌های وجود داشته است و انقلاب اسلامی ایران نیز خارج از این وجوه تشابه با سایر انقلاب‌های جهانی نیست.



این چیزی بوده که همواره مورد اشاره قرار گرفته است. اشکالاتی که در انقلاب مصر وجود داشت، باعث ساقط شدن آن شد و منجر گردید که کار به تغییر نظام نرسد و فقط رأس نظام را آن هم به شکل خیلی متسامحانه‌ای تغییر دهد. من انقلاب اسلامی ایران را مورد بررسی قرار می‌دهم.

زمانی که انقلاب اسلامی به وقوع پیوست، منافقین و حتی خود مسعود رجوی گفت که ارتش باید منحل شود. من ۳۰ سال به جلو می‌آیم تا شما ببینید که اگر ارتش منحل شود چه اتفاقی می‌افتد. آمریکایی‌ها ارتش را در عراق منحل کردند و در نتیجه چند ۱۰۰ هزار نفر بی‌کار شدند. حرفه‌ی این آدم‌های بیکار جنگیدن است و لذا جذب گروه‌های تروریستی شدند. رجوی از همان ابتدا می‌خواست که ارتش را منحل کند که یک عده متخصص جنگیدن بی‌کار فراهم شود و سپس آن‌ها را جذب نماید. شما در خاطرات آقای دبیر اول سفارت روسیه در تهران می‌خوانید که معاون اول



رجوی، آقای سعادت‌ی رفته بود و با وی ملاقات کرده بود که تحت عنوان جاسوسی به آن‌ها اطلاعات بدهد. شوروی به دنبال این بود که بفهمد چه چیزهایی باعث شده بود که حزب توده لو برود. سعادت‌ی اسناد مربوطه را به آن‌ها ارائه کرد. این آقای دبیر اول از سعادت‌ی پرسیده بود که شما در مقابل این اطلاعات از ما چه می‌خواهی؟ وی می‌گوید که ما سلاح می‌خواهیم. وی از این تعجب کرده بود که آن‌ها برای چه به دنبال دستیابی به سلاح هستند؟ آن‌ها که هم اکنون پیروز شده‌اند.

رجوی از یک سو شعار انحلال ارتش را می‌دهد و از طرفی نیز درخواست سلاح را به شوروی‌ها مطرح می‌کند. در این رابطه چندین محموله سلاح نیز از خارج وارد شد و در کنار سلاح‌هایی که این گروه در ایران جمع‌آوری کرده بود قرار گرفت. یکی از دوستان بنده در آن موقع می‌گفت که در کنار مدرسه‌ی رفاه قرار شده بود که هر کس که اسلحه دارد بیاید و آن را در اختیار مدرسه رفاه قرار دهد.



وی مشاهده کرده بود که یک کامیون در آنجا قرار دارد و ۲-۳ نفر ایستاده‌اند و اسلحه جمع می‌کنند. از آن‌ها می‌پرسد که شما که هستید؟ متوجه می‌شود که آن‌ها سازمان منافقین هستند و دارند اسلحه‌های مردم را جمع‌آوری می‌کنند. از این طرق سازمان منافقین برای خود یک زرادخانه اسلحه و مهمات درست کرده بود. آنجا بود که امام این روز را پیش‌بینی کرد و گفت که ارتش نباید منحل شو و کماکان باید به خدمت خود ادامه دهد. با این وجود در کنار ارتش یک سپاه و در کنار نیروی انتظامی یک کمیته درست کرد. در کنار قوه قضائیه نیز یک دادگاه انقلاب درست نمود. همچنین کل مؤسسات اقتصادی زمان شاه را از آن‌ها گرفت تا امکانات اقتصادی آن‌ها محدود شود و به بنیاد مستضعفان اعطا نمود. همچنین یک بنیاد شهید درست کرد و فرمود که هر کس شهید داده مجروح شده به اینجا برود تا به امور رسیدگی گردد. مصر اصلاً نتوانست چنین مؤسساتی را درست کند.



در یک انقلاب چنین مسائلی وجود دارد. شما می‌فرمایید که تبلیغات ضدشیعی در دوران انقلاب مصر اوج گرفت. درست است! زمانی که انقلاب مصر نتوانست که مؤسسه‌های رسانه‌ای ایجاد کند که بتواند فکر انقلابی و وحدت‌گرایانه را تولید کند، نتیجه‌اش چنین خواهد بود. زمانی که مرسی ساقط شد، ما یک موضع مشخص داشتیم و می‌گفتیم که ارتش با مردم درگیر نشود، کشتار نکند و بهترین روال برای مصر دموکراسی است. ماهیچ موقع از لحاظ رسمی لفظ کودتا را برای سیسی به کار نبردیم. ما فرایند شکست انقلاب و بازگشت مصر به دوران مبارک را تمام شده می‌دیدیم. ما تا چه اندازه با مبارک ارتباط داشتیم؟! اگر اجلاسی بود و مبارک در آن بود، در آن حضور می‌یافتیم. همچنین اگر ما را به مراسمی دعوت می‌کردند، در آن حضور می‌یافتیم. آن‌ها رئیس جمهور ما را دعوت کرده بودند اما نظر وزیر خارجه‌ی ما این بود که چنین کاری مناسب نیست. در مرحله‌ای گفتند که من صرفاً در این مراسم شرکت کنم، اما بعداً تصمیم بر این شد که آقای امیر



عبداللهیهان وارد کار شود. حضور آقای امیر عبداللهیهان از سوی ما به معنای تغییر موضع ما نسبت به انقلاب مصر نیست، ضمن اینکه سیسی نیز طی یک انتخابات بر سر کار آمد. ما نمی‌خواستیم که همین آب‌باریکه‌ای که در ارتباط با مصر داریم را قطع کنیم.

مصری‌ها نیز ضعیف شده‌اند و در آینده‌ی منطقه نیز محلی از اعراب نخواهند داشت. رابطه داشتن یا نداشتن با کسی هم که محلی از اعراب ندارد، خیلی مهم نیست. به هر حال ما یک سری کارهای معمولی نیز با آن‌ها انجام می‌دهیم. در حال حاضر باب آن کارها اصلاً بسته شده است. نوعی تجاهل نسبت به مصر در سیاست رسمی ما وجود دارد.

• پرسشگر:

صحبت‌های آقای امیر عبداللهیهان با آقای سیسی در آن لحظه چه بود؟



• امانی:

گفتند که ما آماده هستیم که در خروج مصر از مشکلات با شما همکاری کنیم. سیسی نیز از این امر استقبال کرد، اما این در حد حرف است.



نشست بررسی تحولات جدید مصر و جایگاه این کشور در نظم جدید منطقه‌ای، چندی قبل با حضور مجتبی امانی رئیس سابق دفتر حفاظت از منافع ایران در مصر برگزار گردید. بازخوانی انقلاب مصر، جریان‌ها و گروه‌های فعال در این کشور، تعاملات مصر و حماس، نگاه اخوان المسلمین به ایران و ... از جمله مواردی بود که در این نشست مورد بررسی قرار گرفت.



نشانی پایگاه اینترنتی:

www.Tabyincenter.ir

شماره تماس جهت اعزام سخنران:

۰۲۱-۲۶۱۵۳۲۳۹

شبکه (کانال) اندیشکده راهبردی تبیین در تلگرام:

@Tabyincenter

